



دو ویژگی مهم خوارج

آنچه در گام نخست در مسئله دنیاپرستی به ذهن انسان خطور می کند، شکم پرستی، ثروت اندوزی، زنبارگی و میگساری و اینجور چیزهاست.

آنچه در گام نخست در مسئله دنیاپرستی به ذهن انسان خطور می کند، شکم پرستی، ثروت اندوزی، زنبارگی و میگساری و اینجور چیزهاست. در صورتی که مهمترین مظاهر دنیاپرستی را ریاست طلبی و حب جاه، قلمداد کرده اند، چرا که دنیاپرستی می تواند در پوشش دین گریزی و فرار از جلوه های عبادت باشد و برای کمند نهادن در سر راه مردم و فریب آنان و گاه بالعکس.

بسم الله الرحمن الرحيم

سید محمد رضا آقامیری:

با کمی تامل در می یابیم آنچه موجب شکل یافتن فرقه گمراه "خوارج" در عصر خلافت امیرالمومنین علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) شد، دسیسه های "معاویه پسر ابو سفیان" و نیزنگ های پی در پی "دهاة اربعة" (*) که در زمره آنان عمرو بن عاص قرار داشت، بوده است، چرا که معاویه بن ابی سفیان سر سخت ترین دشمنی است که اسلام به خود دیده و در نقل است که یکی از کسانی که مشمول مهربانی حضرت رحمتاً للعالمین حضرت محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) پس از فتح مکه واقع، نگردید، معاویه بود، که نخست قرار بر اعدام او بود، لیکن با پا در میانی عباس عموی پیامبر، از اعدام او صرف نظر شد و همچنین بنا بر نقل های مستند تاریخی، معاویه حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن، به خداوند جلیل ایمان نیاورد، چه رسد به قبول رسالت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) همانگونه که پدرش ابو سفیان نیز چنین بود.

نگاه معاویه و پدرش به آیین اسلامی و مسند خلافت و جانشینی پیامبر، نگاهی سلطنت مدار، استبدادی و سلطه جو بود و با تمهیداتی که در عصر خلافت خلفای سه گانه پیش از امیرالمومنین (سلام الله علیه) چیده شد، معاویه تزویر گر منافق، به یک شخصیت مهم در حکومت اسلامی تبدیل شده و فرماندار بخش بزرگی از امپراطوری اسلامی شد.

او می کوشید حقیقت اسلام و محوریت وحدت مسلمین، که همان رسالت و ولایت تکوینی و تشریعی خاتم الانبیاء و عترت مطهر آن حضرت بود را از بین ببرد، در این رابطه کوشش ها کرد، لیکن نتوانست مظاهر اسلامی را از ماذنه ها نابود سازد، یعنی او نتوانست شهادت بر رسالت و خاتمیت پیامبر را، از مظاهر اسلامی بزدايد، اما حقیقت آن است که در گرفتن جوهره حقیقی شریعت محمدیه از مسلمانان و نزع ولایت جامعه از آنان و تبدیل کردن آنان به صدف هایی بدون مغز تا حدودی موفق بوده است، تا جایی که امروزه اکثر مسلمانان، دیگر بر مدار امامت و ولایت نمی گردند.

شاید بتوان گفت که فرقه گمراه وهابیت امروزی، شالوده ای از همه انحرافات که معاویه بن ابی سفیان به گونه مستقیم یعنی ترویج اسلامی که توصیف آن در سطور پیشین گذشت و گونه غیر مستقیم که همان تاسیس گروه منحرف و کافر خوارج در عصر خلافت حضرت امیر المومنین علیه السلام است، باشد.

پس از این دیباچه کوتاه، در نظر داریم به بیان ویژگی های خوارج بپردازیم و این معنا را استحصال نماییم که خوارج یک گروهی خاص، در زمانی خاص و در عصری خاص نبوده اند، بلکه بسیاری از مسلمانان، حتی شیعیان، می توانند، در سلک این گروه گمراه در آیند و برای خود، اشعث بن قیس باشند.

پرداختن به بحث ویژگی های این گروه، بحث گسترده ای است، بنابراین ما به گونه ای مجمل و بیانی ساده و گذرا و البته حتی المقدور مستند، به آن می پردازیم، باشد تا ان شاء الله مقبول درگاه مخاطبان محترم افتد.

اینک اولین ویژگی خوارج، دنیاپرستی

اولین و مهمترین عاملی که موجب لغزش این گروه شده و می شود، دنیاپرستی است و این معنا شاید که در بادی امر در خصوص خوارج، مورد امعان نظر و توجه نباشد، لیکن با مطالعه در سیره خوارج، حتماً این مطلب را در خواهید یافت، امام علی(ع) نیز در بیان خصوصیت هر سه گروه "مارقین، ناکثین و قاسطین" اشاره به این خوی آنان دارند. ایشان می فرمایند: زیبایی دنیا در چشمانشان جلوه کرده و دلهایشان را ربوده است(1)

آنچه در گام نخست در مسئله دنیاپرستی به ذهن انسان خطور می کند، شکم پرستی، ثروت اندوزی، زنبارگی و میگساری و اینجور چیزهاست. در صورتی که مهمترین مظاهر دنیاپرستی را ریاست طلبی و حب جاه، قلمداد کرده اند، چرا که دنیاپرستی می تواند در پوشش دین گریزی و فرار از جلوه های عبادت باشد و برای کمند نهادن در سر راه مردم و فریب آنان و گاه بالعکس.

امام علی(ع) در همین زمینه در کلامی بدین مضمون می فرماید: گروهی از مردم کسانی هستند که زیر نقاب اعمال آخرت، دنیا را طلب می نمایند و آخرت را بوسیله کارهای این جهان نمی طلبند، خود را کوچک و متواضع جلوه می دهند، گامها را کوتاه برمی دارند و لباس خویش را جمع می نمایند و خویشتن را به زیور ایمان آورندگان می آریند و به زیور مردان صالح آراسته می سازند و بدینسان، تزویر و نیزنگ در عبادت های ظاهری را وسیله معصیت قرار داده اند (2)

مالك اشتر نخعی سردار بزرگ سپاه اسلام در صفین نیز پس از سرخوردگی از حماقت و شیطنت خوارج و پس از قضیه قرآن به نیزه کردن سپاه شام، به خوارج گفت: ای صاحبان پیشانی های پینه بسته و سیاه؛ چنین می پنداشتم که این نماز شما نشانه زهد و بی اعتنائی به دنیا و شوق به خداست، اکنون نمی بینم فرار شما از مرگ را مگر به خاطر دنیا (3)

پس دنیا پرستی عمده ترین عامل روی گردانی از حق و پیوستن به باطل است که در پوشش های گونه گون ظاهر می گردد و پست ترین لغزش ها، لغزش هایی است که عامل آن دنیا پرستی است و بدترین نوع دست یازیدن به چهره کریه دنیا آن است که جلوه ای معنوی داشته، اما تهی از هر معنایی باشد، چرا که در این نوع دنیا طلبی، انسان پلی است برای مطامع دیگران و براستی که در اینجا "خسرالدنیا و الاخرة" می گردد و این اولین جرعه ای است که برای عضویت در اردوگاه خوارج در نهاد انسان، روشن می شود و اگر با عوامل دیگر همراه شد، او را به یک خارجی تمام عیار و از شاگردان ابو موسی اشعری قرار می دهد .

دومین ویژگی خوارج؛ بی بصیرتی

بی بصیرتی؛ دومین عاملی است که انسان را در ورطه گمراهی قرار داده و کم کم او را به نابودی در امر دنیا و آخرت می کشد و مهمترین ویژگی خوارج، همین تجر و بی بصیرتی بوده است، که این کوردلی برای آنان عاقبتی کور را رقم زد که از دایره ایمان خارج شدند و به ولی خدا به عنوان عمده ترین رکن ایمان تاختند؛ آنان به یک باره سب را شکستند و در زمره کافرانی تمام قرار گرفتند و برای اکنون ما این اهمیت دارد که چه بسا که سایرین نیز به مقدار خروج از دایره ولایت الهی به اردوگاه خوارج نزدیک شوند، پس باید که به پیروی از ارباب عصمت و ولایت، فهم و بصیرت را سرلوحه تمام زندگی قرار دهیم، تا گرفتار لغزش و گمراهی نگردیم.

به تعبیر بهتر انسان نباید عوامانه بیندیشد، بی وزن و پوک باشد. اگر چنین شد، با هر نسیمی به هر سویی می پرد، از این رو از دعا هایی که از سیده النساء العالمین، حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) نقل شده این است که آن حضرت، همواره بصیرت را از خدای منان خواهان بوده اند (4) و همچنین از پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین حدیث کرده اند که آن حضرت فرمودند: کور آن کس نیست که چشم ندارد بلکه کور واقعی آن کس است که چشم دلش کور است (5) و به همین مضمون از امیرالمومنین نیز نقل شده است (6)

در واقع عمروعاص و عمروعاصها در طول تاریخ از این نقیصه (بی بصیرتی) برای خروج بندگان خدا از دایره حق، بهره مند شده اند، آنان در صفین نتوانستند بین ظاهر و محتوای قرآن تفکیک نمایند، بنابراین فریب خوردند و تا قرآن ها بالای نیزه رفت، جنگ را متوقف ساختند و بدین سبب، بزرگترین ضربه را به پیکره انسانیت وارد آوردند. امام در همین زمینه به آنان فرمودند: "شما ای سبکسران و بی خردان نادان" (7) و آن حضرت بدین گونه عمده ترین شاخصه آنان را به آنها گوشزد فرمودند، چرا که بی بصیرتی است که سبب می شود افراد آلت دست شیادان قرار گیرند و سد راه تحقق مصالح اسلامی شوند .

امیرالمومنین در ادامه به آنان فرمودند: شما (ای خوارج) بدترین مردمید! خدنگ هایی هستید در دست شیطان، که به وسیله شما مردم را در کمند حیرت و تردید و گمراهی می افکند.

بنابراین بصیرت شرط ضروری و لازم رهروان و سالکان راه خداست و از این روست که آن امام همام ، در مضمونی می فرمایند: پرچم دین را جز اهل بصیرت و مقاومت و آگاهان با مواضع حق نمی توانند به دوش کشند (8)

به هر حال دانستن این نکته ضروری است که بی بصیرتی و پوچ انگاری، بدنه جریان منحرف خوارج را تشکیل داده بود، لیکن آنان غافلانی بودند که صید شیادانی شده بودند که خود نیز نمی دانستند و نمی شناختند و در طول تاریخ اسلام در راس هرم این اغواگری، معاویه بن ابی سفیان است! آنان با نیرنگ های ابلیسانه، این جریان را هدایت می کردند و باید دانست که جریان خروج از راه راست و به بیراهه رفتن، هنوز نیز ساری و جاری است و بدترین نوع آن، همین خشک مغزی و تجرری است که بسیاری از افراد را به خود مشغول کرده، که متاسفانه نمی دانند چگونه مطمع طمع افرادی زیرک با افکاری شیطانی اند و آنان از افراد نادان و بی بصیرت به عنوان ابزار استفاده می کنند.

پاورقی

(*) نابغه های چهارگانه ؛ عبارتند از معاویه بن ابی سفیان، ثابت بن مغیره، زیاد بن ابیه و عمرو بن عاص

(1) نهج البلاغه ، خطبه 3.

(2) نهج البلاغه ، خطبه 32.

(3) تاریخ طبری، ج 5، ص 50؛ الکامل فی التاریخ ج 2، ص 387؛ وقعة صفین، 491.

(4) بحارالانوار: ج 87، ص 339 - 338 اللهم انی اسئلك قوة فی عبادتك و تبصرا فی کتابك و فهما فی حکمک اللهم صل علی محمد و آل محمد و لاتجعل القرآن بنا ماحلا و الصراط زائلا و محمدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عنا مولیا خداوند ؛ از تو توانایی در پرستشت و بصیرت و روشن بینی کتابت را و دانایی در حکمت را خواهانم ، خدایا! بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) درود فرست و قرآن را دشمن ما و صراط را بی ثبات و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را از ما روی گردان قرار مده .

(5) کنز العمال، حدیث 1220

(6) فهرست موضوعی غرر، ص 34

(7) نهج البلاغه، خطبه 36

